



همراه عربی یازدهم

(رشته های ریاضی فیزیک و علوم تجربی)

(نوبت دوّم)

تالیف : عبدالله تحریری

سال تحصیلی : ۱۴۰۱-۱۴۰۲



این اثر ، بعنوان کتاب کار برای استفاده در کلاس و منزل تهیه گردیده است.
کلیه حقوق این اثر برای سایت (عربی به روشی نو) محفوظ می باشد.

مقدمه - حمد و سپاس خدایی را که هر چه دارم از اوست.

مجموعه کتابهای تکالیف قواعدی عربی حاصل تجربیات شخصی من در زمینه تدریس زبان عربی بصورت مستقیم در داخل کلاس های درس با مشاهده ی نیازهای دانش آموزان می باشد و در آن کوشیده ام تا با روشهایی نو علاقمندی زیادی نسبت به این درس ایجاد گردد.

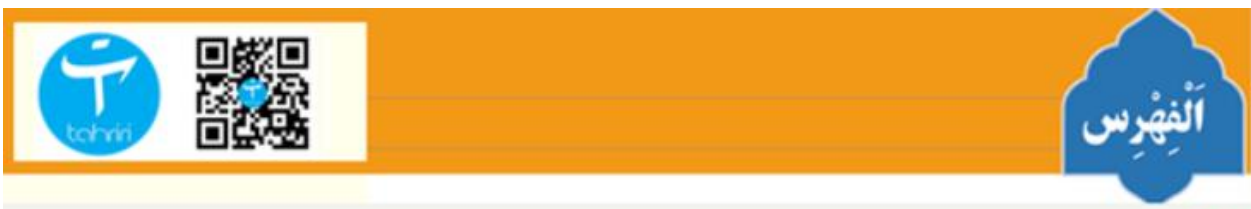
این کتاب شامل قواعد پایه نهم عربی ، منطبق با اهداف کتاب درسی آموزش و پرورش می باشد و در آن تلاش شده تا دانش آموزان نکات قواعدی را در داخل کلاس بصورت مشارکتی یاد بگیرند و آن را جدول های طراحی شده تمرین کنند و در نهایت برای استمرار در یادگیری ، تکالیف مرتبط با قواعد عربی را در منزل کامل نمایند.

در این آموزش ها، از روشهای یادگیری معکوس ، یادگیری تطبیقی و یادگیری خرد و کلان در قالب انواع فلش کارتها و نمایش فیلم ، اجرای پانتومیم ، بازی با کلمات و استفاده شده و در انتهای جزوه بخش اختیاری شامل انشاء نویسی ، سرود ، ساخت روزنامه دیواری و دابسمش وجود دارد.

😊 پاسخنامه چاپی و تمام رنگی این اثر در پایان هر سال تحصیلی به همراه فیلم های تدریس شده در زمانی معین با اعلام قبلی، روی سایت (عربی به روشی نو) قرار می گیرد تا دانش آموزانی که موفق به تکمیل صفحات این کتاب کار در طول سال تحصیلی نشدند بتوانند از پاسخنامه آن نیز استفاده نمایند.

در پایان آرزومندم سال تحصیلی خوبی را در کنار همدیگر سپری نمایم.

با تشکر - تحریری



الذَّرسُ الرَّابِعُ | ٤٣ | آدابُ الكَلَامِ + الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

الذَّرسُ الْخَامِسُ | ٥٥ | الْكِذْبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١)

الذَّرسُ السَّادِسُ | ٦٥ | آتِه ماري شيميل + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (٢)

الذَّرسُ السَّابِعُ | ٧٩ | تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ



آداب الِکَلَام

درس چهارم

لِکَي يُقْنِعَ : تا قانع کند (أَقْنَعُ، يُقْنِعُ)	عَوَّدَ : عادت داد (مضارع: يُعَوِّدُ)	أَدْعُ : فرا بخوان (دَعَا، يَدْعُو)
لَيِّنَ : نرم ≠ خَشِنَ	قِلَّةَ : کمی ≠ كَثْرَةَ	أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند (تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)
لَيِّنَ : نرمی ≠ خُشُونَةَ	كَلِمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ	تُهْمَ : تهمت ها «مفرد: تُهْمَةٌ»
مَخْبُوءَ : پنهان = خَفِيَ	لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)	زَلَّ : لغزش
يُعْرَضُ : در معرض می گذارد (ماضی: عَرَضَ)	لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)	سَدِيدَ : درست و استوار
		طَوْبِي لَ : خوشا به حال

معنی متن درس چهارم عربی یازدهم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الْأَحْزَابُ: ٧٠
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

لِلکَلَامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَدْعُو الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَأَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِنَعْتٍ.
سخن گفتن، آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک دعوت کند و به قصد مچ گیری با آنها ستیز نکند.

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ النحل: ١٢٥
بوسیله دانش و نصیحت نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنان با روشی که بهتر است ستیز کن.

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ ﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّف: ٢
و باید که به آنچه می گوید عمل کننده باشد، تا رفتارشان را تغییر دهد، (چرا چیزی را می گوید که به آن عمل نمی کنید؟)

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». لِأَمَامِ الصَّادِقِ (ع)
و باید پیش از سخن گفتن سلام کند. سلام کردن پیش از سخن گفتن

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا وَ أَنْ يَكُونَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ، لِكَي يُقْنِعَهُمْ وَ يَكَسِبَ مَوَدَّتَهُمْ.
همان طور که باید سخن او نرم و به اندازه عقل شنوندگان باشد تا آنان را قانع کند و دوستی آنان را به دست بیاورد

«كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَ «عَوَّدُ لِسَانِكَ لَيْنَ الْكَلَامِ» الْأَمَامُ عَلِيُّ (ع) با مردم به اندازه عقلشان سخن بگو. پیامبر خدا؛ و زبانت را به نرمی سخن عادت بده.

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ الْأَسْرَاءُ: ٣٦ و باید در چیزی که در آن دانشی ندارد سخن نگوید. (از چیزی که بدان آگاهی نداری پیروی مکن)

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرَضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ «انْتَقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ» رَسُولُ اللَّهِ (ص) و باید که در موضوعی دخالت نکند که خویشش را در معرض تهمت قرار دهد. از جایگاه های تهمت بپرهیزد.

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» الْأَمَامُ عَلِيُّ (ع) سخنگو با سخنش شناخته می شود، سخن بگوئید تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش پنهان است.



فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رُبَّ كَلِمٍ كَالْحُسَامِ» الْأَمَامُ عَلِيُّ (ع) در بعضی وقتها، قدرت سخن از سلاح قوی تر است. چه بسا سخنی مانند شمشیر است.

وَ رُبَّ كَلِمٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمْتُ مِنَ الزَّلَّةِ» الْأَمَامُ عَلِيُّ (ع) و چه بسا سخنی که برایت مشکلات بیاورد، فکر کن، سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا اِحْتِمَالُ الْكُذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ مَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ» الْأَمَامُ عَلِيُّ (ع) انسان باید از ذکر سخنانی که در آن احتمال دروغ هست دوری کند. چیزی را نگو که از تکذیب آن می ترسی.



طُوبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». رَسُولُ اللَّهِ (ص) خوشا به حال کسی که مردم از زبانش می ترسند. هرکس، مردم از زبانش بترسند از اهل آتش (دوزخیان) است.

وَ مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ» الْأَمَامُ عَلِيُّ (ع) و از آداب سخن کمی آن است. بهترین سخن، آنست که کم باشد و راهنمایی کند.

وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلَ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطٍ يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ مِظْهَرِهِ، فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أُرَاكَ. مردی دارای ظاهری زیبا، رو به روی سقراط ایستاد و به لباس ها و ظاهرش افتخار می کرد، سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (صحيح / غلط) (درست و نادرست را بر با توجه به متن درس مشخص کن)

١- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ كَسِيَ كَمَا دَرَبَارَهْ أَنَجَهْ فِي دَانْدِ سَخْنِ مِي گويد به اشتباه مِي افتد. درست

٢- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ هَر كَس مَرْدَمِ از زبانش بترسند او نيرومند است. غلط

٣- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْأَخْرَيْنَ بِلِسَانِنَا نَباید ما ديگران را با زبانهان زخمی كنيم. درست

٤- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ كَسِيَ كَمَا سَخْنِ مِي گويد قدر و منزلتش شناخته مِي شود. درست

٥- لَا نُحَدِّثُ مَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ دَرَبَارَهْ أَنَجَهْ از تكذيبش مِي ترسيم سخن مِي گوييم. درست

قواعد اسم نکره همراه با ترجمه فعل

نکره: اسم نکره آن است که بر شخص یا شی ناشناس اشاره دارد. (مثال جَاءَ طِفْلٌ (کودکی آمد)

■ معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل، مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:
شَاهِدُنَا سِنَجَابًا يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ. = سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.
إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ. = راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.
رَأَيْتُ وَكَلِدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. = پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

■ هنگامی که اسم نکره ای، بین فعل ماضی و فعل مضارع بیاید مانند این فرمول: ماضی + (اسم نکره) + مضارع
ما باید در ترجمه فارسی علاوه بر آورد حرف ربط «که»، فعل مضارع را نیز معمولاً بصورت ماضی استمراری ترجمه کنیم.
مثال: رَأَيْتُ وَكَلِدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. = پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت. (فعل مضارع می رود، بصورت می رفت ترجمه شده)

■ هنگامی که اسم نکره ای، بین دو فعل مضارع بیاید مانند این فرمول: مضارع + (اسم نکره) + مضارع
ما باید در ترجمه فارسی علاوه بر آورد حرف ربط «که»، فعل مضارع دوم را نیز معمولاً بصورت مضارع التزامی یا اخباری ترجمه کنیم.
مثال: أُفْتِشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ. = دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می کند)
أُشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ. = دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس می نویسد.

■ هنگامی که اسم نکره ای، بین دو فعل ماضی بیاید مانند این فرمول: ماضی + (اسم نکره) + ماضی
ما باید در ترجمه فارسی علاوه بر آورد حرف ربط «که»، فعل ماضی دوم را بصورت ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه کنیم.
مثال: اشتریتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ. = امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)
تذکر: طریقه ساخت و ترجمه فارسی این فعلها عبارتند از:

مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه مضارع؛ مانند: می + رو + م (می روم، می روی، می رود، می رویم، می روید، می روند)
مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه مضارع؛ مانند: ب + رو + م (بروم، بروی، برود، برویم، بروید، بروند)
ماضی ساده: بن ماضی + شناسه؛ مانند: رفت + م (رفتیم، رفتید، رفتند)
ماضی استمراری: می + بن ماضی + شناسه ماضی؛ مانند: می + رفت + م (می رفتیم، می رفتی، می رفتی، می رفتی، می رفتی، می رفتی، می رفتی)
ماضی بعید: صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + گردانش فعل «بودن» (رفته بودم، رفته بودی، رفته بود، رفته بودیم، رفته بودید، رفته بودید)

اخْتِمْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

خود را بیازماید: این عبارتها را با توجه به قواعد درس ترجمه کنید، سپس نوع فعل ها رو مشخص کنید.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صِلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ.
پروردگارا همانا به تو پناه می برم من از نفسی که سیر نمی شود و از دلی که فروتنی نمی ورزد و از دانشی که سود نمی رساند
و از نمازی که بالا برده نمی شود و از دعایی که شنیده نمی شود، به تو پناه می بردم.
أعوذُ: فعل مضارع

لَا تَشْبَعُ: فعل مضارع منفی، (مضارع اخباری، مضارع التزامی) / لَا يَخْشَعُ: فعل مضارع منفی، (مضارع اخباری، مضارع التزامی)
لَا يَنْفَعُ: فعل مضارع منفی، (مضارع اخباری، مضارع التزامی) / لَا تَرْفَعُ: فعل مضارع مجهول منفی، (مضارع اخباری، مضارع التزامی)
لَا يُسْمَعُ: فعل مضارع مجهول منفی، (مضارع اخباری، مضارع التزامی)

* کار در منزل:

**ابتدا خودتان تمرینات درس چهارم کتاب را حل نمایید و سپس با کمک
درسنامه های پایه یازدهم در سایت عربی به روشی نو آن را تصحیح نمایید.**

تمرینات درس چهارم

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: اَمَلًا الْفِرَاعُ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَاحِيحَةٍ .
جای خالی آیه‌ها و حدیث‌های متن درس را با واژگان درست پر کن.

عِلْمٌ، النَّارِ، عُقُولِهِمْ، الْحَسَنَهُ، أَحْسَنُ، لِسَانَهُ، تَفْعَلُونَ

- ۱- ﴿ اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ (با دانش و پند نیکو به سوی راه پروردگارت فرا بخوان و با ایشان به شیوه‌ای که نیکوتر است بستیز!)
- ۲- ﴿ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ﴾ (و از آنچه دانشی به آن نداری پیروی نکن.)
- ۳- ﴿ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ (چرا آنچه را انجام نمی‌دهید می‌گویید.)
- ۴- كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ . (با مردم به اندازه خردشان سخن بگو.)
- ۵- تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ .
سخن بگویند تا شناخته شوید. همانا انسان زیر زبانش پنهان است.)
- ۶- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ . (هر کس مردم از زبانش بهراسند او از دوزخیان است.)

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجَمَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .
حدیث‌ها را ترجمه کن؛ سپس آنچه را خواسته شده بازگو کن.

- ۱- إِنْ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكْرَهُهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ . (الفَعْلَ الْمَجْهُوْلَ وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ)
(از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر زشت‌کرداری اش، همنشینی اش ناپسند شمرده می‌شود.)
/ الفَعْلَ الْمَجْهُوْلَ : تَكْرَهُهُ / الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ : مِنْ شَرِّ، لِفُحْشِ
- ۲- أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ . (اسْمَ التَّنْفِيزِ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)
(پرهیزگارتترین مردم کسی است که سخن حق را می‌گوید چه به سودش باشد چه به زیانش.)
/ اسْمَ التَّنْفِيزِ : أَتَقَى / الْمُضَافَ إِلَيْهِ : النَّاسِ
- ۳- أَلْعَلُّ نُوْرَ وَ ضِيَاءٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ . (اَلْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)
دانش نور و روشنایی است که خداوند آن را در دل‌های دوستانش می‌افکند / (اَلْمُبْتَدَأُ : أَلْعَلُّ / الْفَاعِلُ : اللَّهُ)
- ۴- قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مَرًّا . (فَعْلَ الْأَمْرِ وَ الْمَفْعُولَ) (حق را بگو اگرچه تلخ باشد / (فَعْلَ الْأَمْرِ : قُلِ / الْمَفْعُولَ : الْحَقُّ)
- ۵- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ . (الْمُضَارِعَ الْمَنْفَى وَ فَعْلَ النَّهْيِ)
آن چه را نمی‌دانی نگو؛ بلکه هر آن چه را می‌دانی نیز نگو / (الْمُضَارِعَ الْمَنْفَى : لَا تَعْلَمُ / فَعْلَ النَّهْيِ : لَا تَقُلْ)

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: تَرَجِمَ كَلِمَاتِ الْجَدُولِ الْمُتَقَاعِ، ثُمَّ اَكْتُبَ رَمَزَهُ .
واژگان جدول متقاطع را ترجمه کن؛ سپس رمز آن را بنویس.

یجادل / ممتان / تعلیم / حفلات / أقلام / امرأه / معمره / مزارع / تلمیذ / رائحه
حاسوب / أبناء / ألقان / أزهار / أساور / إعصار / تبجیل / ساحات / کبائر

۱	گرامی داشتن	ت	ب	ج	ی	ل
۲	کهنسال	م	ع	م	م	ر
۳	ستیز می‌کند	ی	ج	ا	د	ل
۴	یاد دادن	ت	ع	ل	ی	م
۵	کشاورز	م	ز	ا	ر	ع
۶	جشن‌ها	ح	ف	ل	ا	ت
۷	دانش‌آموز	ت	ل	م	ی	ذ
۸	زن	ا	م	ر	أ	ه
۹	بو	ر	ا	ئ	ح	ه
۱۰	دو هزار	أ	ل	ف	ا	ن
۱۱	گردباد	ا	ع	ص	ا	ر
۱۲	گناهان بزرگ	ک	ب	ا	ئ	ر
۱۳	میدان‌ها	س	ا	ح	ا	ت
۱۴	دویست	م	ئ	ت	ا	ن
۱۵	فیلم‌ها	أ	ف	ل	ا	م
۱۶	رایانه	ح	ا	س	و	ب
۱۷	دستبندها	أ	س	ا	و	ر
۱۸	فرزندان	أ	ب	ن	ا	ء
۱۹	شکوفه‌ها	أ	ذ	ه	ا	ر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: جَمَالُ الْمَرْءِ فِصَاةُ لِسَانِهِ. زیبایی انسان به شیوایی زبانش است.

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنٌ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ). در هر گروه واژه ناهماهنگ را شناسایی کن.

- | | | | |
|--------------------------|---------------------|--------------------------|---------------------|
| ۱- القشر (پوست) | اللُّبُّ (مغز میوه) | النَّوَى (هسته) | الغَاز (گاز) ■ |
| ۲- الیَد (دست) | الرَّأْس (سر) | الْقَدَم (گام) | السَّيَاح (پرچین) ■ |
| ۳- الإِثْم (گناه) | الدَّنْب (گناه) | الحَصَّه (قسمت) ■ | الخَطِيئَةُ (لغزش) |
| ۴- الثَّعْلَب (روباه) | الْكَلْب (سگ) | اللَّيْن (نرم) ■ | الذَّئْب (گرگ) |
| ۵- الزُّيُوت (روغن‌ها) ■ | المُزَارِع (برزگر) | العامل (کارگر) | المُؤَظَّف (کارمند) |
| ۶- السَّرِوَال (شلوار) | القَمِیص (پیراهن) | الفُستَان (پیراهن زنانه) | السَّمَك (ماهی) ■ |

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ).
جمله‌های زیر را ترجمه کن؛ سپس آن چه را خواسته شده شناسایی کن.

- سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي. (الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ الْمَفْعُولُ)
به روستایی ره سپردم که عکسش را در روزگار خردسالی ام دیده بودم.
/ الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ: قَرْيَةٍ / الْمَفْعُولُ: صُورَتُ
- عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ خَرَّبَتْ بَيْتًا جَنَبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ)
بادهای شدید طوری وزید که خانه‌ای را کنار ساحل دریا ویران کرد
/ الْمَفْعُولُ: بَيْتًا / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: شَاطِئِ الْبَحْرِ
- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يَسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ)
برنامه‌ای یافتم که مرا در آموزش زبان عربی یاری می‌کرد
/ الْمَفْعُولُ: بَرْنَامَجًا، ي / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الْعَرَبِيَّةِ
- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يَنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)
(کتاب دوستی است که تو را از بلای نادانی می‌رهاند
/ الْمُبْتَدَأُ: الْكِتَابُ / الْخَبَرُ: صَدِيقٌ
- يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ نُونُ الْوَقَايِهِ)
عیدی به شگفتم می‌آورد که تهیدستان در آن شاد شوند
/ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الْفُقَرَاءُ (م فقیر) / نُونُ الْوَقَايِهِ: يُعْجِبُنِي
بَرْنَامَج: برنامه

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الدِّي يَرْتَبُطُ بِالْآيَةِ أَوْ الْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى (بیت فارسی ای را که با آیه یا حدیث در معنا در ارتباط است شناسایی کن).

- ۱- ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ (به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید.) (د)
 - ۲- عَوْدٌ لِسَانَكَ لِيْنَ الْكَلَامِ. (زبان‌ت را به نرم‌سخنی خو بده.) (ج)
 - ۳- فَكَّرَ ثُمَّ تَكَلَّمَ تَسْلَمٌ مِنَ الزَّلَلِ. (بیندیش، آنگاه سخن بگو، تا از لغزش سالم بمانی.) (ب)
 - ۴- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. (بالاترین عیب‌ها آن است که چیزی را که ماندش را در خود داری برای دیگران عیب بدانی.) (ه)
 - ۵- تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. (سخن بگوئید تا شناخته شوید، زیرا که مرد زیر زبانش نهفته است.) (الف)
- الف) تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد (سعدی)
- ب) سخن کان از سر اندیشه ناید / نوشتن را و گفتن را نشاید. (نظامی گنجه‌ای)
- ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی / توانی که پیلی به موپی کشی (سعدی)
- د) خلاق را به القابی که زشت است / نخواهد هر که او نیکو سرشت است (مهدی الهی قمشه‌ای)
- ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است / زان است که عیب خویش شناخته است (امثال و حکم دهخدا)



الْكَذِبُ

درس پنجم

قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع: يُقَرِّرُ)	سَأَى : راندگی کرد (مضارع: يَسُوقُ)	أَجَّلَ : به تأخیر انداخت (مضارع: يُؤَجِّلُ/مصدر: تَأْجِيلٌ) = أَخَّرَ
كُنَّ : باش	صُعُوبَةٌ : سختی ≠ سُهُولَةٌ	إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ)
لَنْ : حرف نشانه آینده منفی	صَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع: يَصْمِنُ)	تَضَطَّرَ : ناگزیر می‌شود
مُحَدَّدٌ : مشخص شده	عَاهَدَ : پیمان بست (مضارع: يُعَاهِدُ)	إِطَارٌ : تایر، چارچوب
مَقَالٌ : گفتار = قَوْلٌ، کلام	عِدَّةٌ : چند	إِطَارٌ اِحتِیَاطِیٌّ : چرخ یدکی
نَدَبٌ : فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ)	فَشِلَّ : شکست خورد (مضارع: يَفْشَلُ)	تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ)
وَاجَهٌ : روبه‌رو شد (مضارع: يُوَاجِهُ)		خُطَّةٌ : نقشه، برنامه «جمع: خُطَطٌ»
وَزَّعَ : پخش کرد (مضارع: يُوزِّعُ)		زَاوِيَةٌ : گوشه «جمع: زَوَايَا»

رَزَقَ : روزی داد / خَلَّهَ : دوستی / مُعَارَضَهَ : مخالفت

معنی متن درس پنجم عربی یازدهم

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ الزُّمَرُ: ۳

بی‌گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند.

الکذب مفتاح لكل شر: - رسول الله (ص) دروغ کلید هر بدی است.

جاء رجل الى رسول الله (ص) فقال: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، فقال: لَا تَكْذِبْ.
مردی نزد پیامبر آمد و گفت: رفتاری به من بیاموز که نیکی دنیا و آخرت را برایم گرد آورد. فرمودند: دروغ نگو.

و قَالَ الامام علي (ع): خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ وَ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.
امام علی فرمودند: بهترین برادر تو کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی فرا بخواند و با خوش‌رفتاریش تو را به خوش رفتاری فرا بخواند.

إِذْنُ فِكْنٍ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ وَ لَا تَهْرُبَ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا.
بنابراین با خودت و با دیگران در زندگانی، راستگو باش و هرگز از واقعیت فرار مکن.

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجَهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً وَ تَضَطَّرَ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةً مَرَاتٍ.
زیرا اگر از حقیقت فرار کنی با مشکلات و سختی‌های زیادی روبه‌رو خواهی شد و بارها ناچار به دروغ گفتن می‌شوی.

وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذِبُكَ لِلْآخِرِينَ، فَتَفَشَلُ فِي حَيَاتِكَ.
و پس از آن، دروغت بر دیگران آشکار می‌شود و در زندگانی‌ات شکست می‌خوری.

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تَبَيَّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:
این داستان کوتاهی است که نتیجه دروغگویی را برایت آشکار می‌سازد.

قَرَّرَ أَرْبَعَهُ طَلَّابٌ أَنْ يَغَيِّبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ:
چهار دانشجو قرار گذاشتند که در آزمون غیبت کنند؛ پس تلفنی با استاد تماس گرفتند و به او گفتند:

أَحَدٌ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ أَحْتِيَاطِي، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَهُ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ،
یکی از تیرهای خودروی ما ترکید و ما تیر جایگزین (زایاس) نداریم. خودروی نیز نیست که ما را به دانشگاه ببرد.

وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ.
ما اکنون در راهیم دور از دانشگاه و در زمان مشخص شده نخواهیم توانست در آزمون حاضر شویم.

وَاقَفَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرَحَ الطَّلَّابُ بِذَلِكَ؛
استاد موافقت کرد که برای ایشان، آزمون را به مدت یک هفته به تأخیر بیندازد. پس دانشجویان بخاطر آن شاد شدند.

لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ. زيرا نقشه شان برای عقب انداختن آزمون موفق شد.

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ حَضَرُوا لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ، هَفْتَهَ آيِنْدَه در زمان مشخص شده برای آزمون حاضر شدند.

وَ طَلَّبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعِهِ الْإِمْتِحَانِ، اسْتَاذ از ایشان درخواست کرد که در سالن امتحان بنشینند.

ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هُكَذَا:
سپس برگه‌های آزمون را برایشان پخش کرد. زمانی که به پرسش‌ها نگاه کردند، شگفت زده شدند؛ زیرا پرسش‌ها از این قرار بود:

■ لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تیر ترکید؟

■ أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تیر خودروی شما ترکید؟

■ فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در کدام جاده این پیشامد روی داد؟

■ مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ نشستن شما در خودرو به چه ترتیب بود؟

■ كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَتَكُمْ؟ چگونه توانستید مشکلات را حل کنید؟

■ كَمَ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟ هنگام ترکیدن تیر، ساعت چند بود؟

■ مَن كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ کدام یک از شما خودرو را در آن وقت می‌رانند؟

■ هَلْ تَضَمَّنَ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت نیز مانند تو پاسخ دهند؟

خَجَلَ الطَّلَّابُ وَ نَدَمُوا وَ اعْتَذَرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ.

دانشجویان شرمده شدند و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند. استاد ایشان را پند داد و گفت: هر کس دروغ بگوید، موفق نمی‌شود.

عَاهَدَ الطَّلَّابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَقَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

دانشجویان با استادشان پیمان بستند که دیگر دروغ نگویند و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز فراموش نخواهیم کرد.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. به پرسشهای زیر با توجه به متن درس پاسخ بده.

۱- هَلْ وَاقَفَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطَّلَّابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟ لَا
آیا استاد موافقت کرد که آزمون دانشجویان را به مدت دو هفته به تأخیر بیندازد؟ نه

۲- مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟ الرَّجُلُ قَالَ: «عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»
مرد به فرستاده خداوند چه چیزی گفت هنگامی که نزد او آمد؟ - مرد گفت: اخلاقی به من بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برای من جمع کند.

۳- مَا قَالَ الطَّلَّابُ لِأَسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟ قَالَ لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.
دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟ - با پشیمانی به او گفتند: درسی به ما آموختی که هرگز فراموشش نخواهیم کرد.

۴- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ»؟ الْأُسْتَاذُ چه کسی گفت: «هر کس دروغ بگوید کامیاب نمی‌شود؟ استاد

۵- كَيْفَ اتَّصَلَ الطَّلَّابُ بِالْأُسْتَاذِ؟ فَاتَّصَلَ الطَّلَّابُ بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.

چگونه دانش‌آموزان با استاد تماس گرفتند؟ - دانش‌آموزان تلفنی با استاد تماس گرفتند.

۶- لِمَاذَا فَرِحَ الطَّلَّابُ؟ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

چرا دانش‌آموزان شاد شدند؟ زیرا نقشه شان برای عقب انداختن آزمون موفق شد.

قواعد ترجمه فعل مضارع (۱)

فعل مضارع درحالت عادی مرفوع است و علامت رفع آن ضمه، یا داشتن نون رفعی می باشد. مثال: **يَذْهَبُ** / **يَذْهَبَانِ** هرگاه قبل از فعل مضارع، یکی از حروف ناصبه (آن، کن، گی، لگی، اذن، حتی، ل، و...) بیاید، فعل مضارع منصوب می شود. منظور از منصوب کردن فعل مضارع این است که در آخر فعل مضارع علامت فتحه قرار می دهیم یا نون رفعی را از آخر آن حذف می کنیم. بجز صیغه های (۶، ۱۲) یعنی جمع های مونث فعل مضارع مثال: **لَنْ يَكْتَبَ** / **كَيْ يَنْصُرُوا** / **يَذْهَبْنَ** می روند / **كَيْ يَذْهَبْنَ** تا بروند البته آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

حروف (أَنْ): یعنی که / حروف (كَيْ، لِ، لَيْ، حَتَّى) یعنی تا، برای اینکه می باشد و بر سر فعل مضارع می آیند و معنای آن را در فارسی به مضارع التزامی تغییر می دهند. مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند / **حَتَّى يَحْكُمَ**: تا داوری کند / **يُحَاوِلُونَ**: تلاش می کنند / **أَنْ يُحَاوِلُوا**: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید / **لَيْ تَفْرَحُوا**: تا شاد شوید / **يَجْعَلُ**: قرار می دهد / **لِيَجْعَلَ**: تا قرار بدهد
 فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی در زبان فارسی است؛ مثال: **تَنْتَالُونَ**: دست می یابید / **لَنْ تَنْتَالُوا**: دست نخواهید یافت

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِينَ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ دو آیه و حدیث را با توجه به قواعد درس ترجمه کن؛ سپس فعل‌های مضارع را شناسایی کن

۱- ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ / الفعل المضارع: تَكْرَهُوا، تُحِبُّوا
 شاید چیزی را ناپسندد یا بدارد در حالی که آن برای شما نیکوست، و شاید چیزی را دوست بدارد در حالی که آن برای شما بد است.

۲- ﴿... أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...﴾ / الفعل المضارع: يَأْتِي
 از آنچه به شما روزی کرده ایم بخشش کنید، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی است و نه دوستی ای....

۳- من أخلاق الجاهل الإجابة قبل أن يسمع والمعارضة قبل أن يفهم والحكم بما لا يعلم / الفعل المضارع: يسمع، يفهم، يعلم
 یکی از رفتارهای نادان این است که قبل از شنیدن پاسخ می دهد و پیش از آن که بفهمد مخالفت می ورزد و درباره آنچه نمی داند، داوری می کند.

حوار: گفتگو / فی الصيدلية = در داروخانه

الحاج = حج گزار	الصيدلي = داروخانه دار
عفوًا، ما عندي وصفة بيخشيد؛ من نسخه ندارم وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ این داروهای نوشته شده بر روی ورقه را می خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ : ورقه را به من بده مِحْرَارٌ، حُبُوبٌ مُسْكِنَةٌ لِلصَّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدِئَةٌ، كَبْسُولٌ أَمْبِيسِيلِينِ، قُطْنٌ طَبِّی، مَرَهْمٌ لِحَسَّاسِيَةِ الْجِلْدِ دَمَاسِنِج، قَرصٌ مَسْكِنٌ بَرای سَرْدَرْد، قَرصٌ أَرَامِشِ بَخْش، كَبْسُولٌ آمپی سیلین، پنبه طَبِّی، پِماد حَسَّاسِیْتِ پُوسْت لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِينِ اشكالی ندارد؛ ولی آمپی سیلین به تو نمی دهم
لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟ چرا به من نمی دهی؟	لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ زَبْرًا فَرُوشِشِ بَدُونِ نَسْخَةِ مَمْنُوعِ اسْتِ. لَمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ این دارو را برای چه می خری؟
أَشْتَرِيهَا لِزُمَلَانِي فِي الْقَافِلَةِ برای همکارانم در کاروان می خرمش يَا حَضْرَةَ الصَّيْدِلِيِّ = جناب داروخانه دار	رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ لَطْفًا؛ بَه پَزْشَكِ مَرَاجِعُهُ كُن الشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ دَرْمَانِ از [سوی] خَدَاوَنْدِ اسْتِ.

* کار در منزل :

ابتدا خودتان تمرینات درس پنجم کتاب را حل نمایید و سپس با کمک

درسنامه های پایه یازدهم در (سایت عربی به روشی نو) آن را تصحیح نمایید.

تمرینات درس پنجم

الْتَّمِرِينَ الْأَوَّلُ: أَى فَعْلٍ مِّنْ أَعْمَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟
چه فعلی از فعلهای واژه نامه درس مناسب گزارش‌های زیر است؟

۱- شَاهَدَ وَجْهًا لَوَجْهِهِ. (چهره به چهره [او را] دید) / (وَجَّهَ)

۲- ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. (آشکار شد و هویدا گشت) / (تَبَيَّنَ)

۳- لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ. (پیروز نشد؛ بلکه زیان دید) / (فَشِلَ)

۴- أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا.

(قول و پیمانی به او داد مبنی بر اینکه کاری را انجام دهد) / (عَاهَدَ، قَرَّرَ)

۵- قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ.

(قرار گذاشت آنچه را قصدش را داشت با دیرکرد انجام دهد) / (أَجَّلَ)

الْتَّمِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ).
حدیث‌ها را ترجمه کن؛ سپس آنچه را از تو خواسته شده، بیاب

۱- لَا تَعْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ ... وَ لَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ

. فَعْلَ الْأَمْرِ وَ فَعْلَ النَّهْيِ

فربین نماز خواندن و روزه گرفتنشان را نخورید،... ولی ایشان را با راستگوئی و امانت

داری بیازمایید / (فَعْلَ الْأَمْرِ: اخْتَبِرُوا / فَعْلَ النَّهْيِ: لَا تَعْتَرُوا)

۲- لَا تَسْتَشِيرِ الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ).

اسْمَ الْمُبَالِغَةِ / (اسْمَ الْمُبَالِغَةِ: الْكُذَّابُ)

با دروغگو مشورت مکن؛ زیرا او همانند سراب است. دور را برای تو نزدیک می‌سازد و

نزدیک را برای تو دور می‌سازد

۳- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ . الْفَاعِلُ

انسان راستگو با راستگویی اش به جایی می رسد که دروغگو با فریبکاری اش بدان نمی رسد .

/الْفَاعِلُ: الصَّادِقُ، الْكَاذِبُ

۴- لَا تُحَدِّثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ . فِعْلُ النَّهْيِ

درباره هر چه شنیدی با مردم سخن مگو / فِعْلُ النَّهْيِ : لَا تُحَدِّثُ

۱- لَا تَغْتَرَّوْا : فریب نخورید ۲- الصِّيَامُ : روزه ۳- لَا تَسْتَشِيرُ : با ... مشورت نکن

۴- يَقْرَبُ : نزدیک می سازد ۵- يَبْعِدُ : دور می سازد ۶- الْإِحْتِيَالُ : فریبکاری

الْتَّمَرِينُ الثَّلَاثُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ

(با بیان علت، واژه ای را که با واژگان دیگر هماهنگی ندارد پیدا کن.)

- ۱- مَقَالٌ (گفتار) کلام (سخن) قَوْلٌ (گفتار) إِطَارٌ (تایر) ■
- ۲- كَلَّمَ (سخن گفت) حَدَّثَ (سخن گفت) كَمَّلَ (کامل کرد) ■ تَكَلَّمَ (سخن گفت)
- ۳- جُدَّوعٌ (تنه ها) تَأَجَّلَ (به تأخیر انداختن) ■ أَثْمَارٌ (میوه ها) أَغْصَانٌ (شاخه ها)
- ۴- يَغْرَسُ (می کارد) يَنْبُتُ (می روید) يَزْرَعُ (می کارد) يَخْنُقُ (خفه می کند)
- ۵- أَحْمَرٌ (سرخ) أَسْوَدٌ (سیاه) أَخْضَرٌ (سبز) أَكْرَمٌ (گرامی تر) ■

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ) .

آیه ها را ترجمه کن؛ سپس آنچه را از تو خواسته شده بیاب.

۱- ﴿ فَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا ... ﴾ (فِعْلُ الْأَمْرِ) /

بردبار باش تا خداوند میان ما داوری کند / (فِعْلُ الْأَمْرِ : اصْبِرْ

۲- ﴿ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ﴾ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

می خواهند که سخن خداوند را تغییر دهند / (الْمُضَافُ إِلَيْهِ : اللَّهُ

۳- ﴿ ... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ ... ﴾ (الْفَاعِلُ)

خداوند نمی خواهد تا حالت بحرانی برای شما ایجاد کند / (الْفَاعِلُ : اللَّهُ

۴- { .. لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ } (الفِعْلَ المَاضِي)

تا اندوهگین نشوید به خاطر آنچه از دست دادید / الفِعْلَ المَاضِي :فَاتَ

۵- { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } (الفِعْلَ المُضَارِعَ)

به نیکی دست نخواهید یافت تا اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید

/ الفِعْلَ المُضَارِعَ :تَنَالُوا، تُنْفِقُوا، تُحِبُّونَ

۱- حَرَجَ :حالت بحرانی ۲- لِكَيْلَا :لِکَى+لا

۳- فَاتَ :از دست رفت ۴- لَنْ تَنَالُوا :دست نخواهید یافت

الْتَّمِرِينَ الْخَامِسُ: تَرَجِمَ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ. جمله‌های زیر را به فارسی برگردان.

۱- اجلس على الكرسي. (روی صندلی بنشین.)

۲- تجلس مع زميلك. (با همکارت می‌نشینی.)

۳- اصبر لكي يجلس. (صبر کن تا بنشیند.)

۴- جالس خير الناس. (به بهترین مردم همنشینی کن.)

۵- لا تجلسوا هنا. (انجا ننشینید.)

۶- لا يجلس هنا. (اینجا نباید بنشینند) / (اینجا نمی‌نشینند.)

۷- أريد أن اجلس. (می‌خواهم بنشینم)

۸- رجعنا لِنجلس (برگشتیم تا بنشینیم.)

الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْجُمُوعِ التَّالِيَةِ. مفرد جمع‌های زیر را بنویس.

أدوية: دواء) دارو (حُطَطَ: حُطَّه) نقشه (أفاضل: أفضل) برتر؛ برترین

أحياء: حي) زنده (صُعوبات: صعوبه) دشواری (أصدقاء: صديق) دوست

أساتذته: أستاذ) استاد (عُيوب: عيب) عیب (إخوان: أخ) برادر

أعمال: عمل) کنش (أَسْئَلُهُ: سؤال) پرسش (أسابيع: أسبوع) هفته

إجابات: إجابة) پاسخ (طُلاب: طالب) دانش‌آموز (أخلاق: خلق) خو



آنه ماری شیمل

درس ششم

فَرَنْسِيَّةُ : فرانسوی	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد	أُرْدِيَّةُ : زبان اردو
قَارَبَ : نزدیک شد	(مضارع: يَحْصُلُ)	أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ)
«ما يُقَارِبُ: نزدیک به»	حَضَارَةٌ : تمدن	أَلْقَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي)
مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی	دُكْتوراه : دکترا	كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَةً: سخنرانی می کرد
مَدَّ : کشید، گسترش داد	شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يُشَكِّلُ)	إِنْجِلِيزِيَّةُ : انگلیسی
مُسْتَشْرِقٌ : خاورشناس	شَهَادَةٌ : مدرک	أَنْكَارًا
مُعْجَبَةٌ بِ: شيفته (أَعْجَبَ، يُعْجَبُ)	عَدَّ : به شمار آورد، شمرد	أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يَوْصِي)
مُقَابَلَةٌ : مصاحبه	(مضارع: يَعُدُّ)	ثَقَافِي : فرهنگی
مُنْدُ : از هنگام	فَخْرِيَّةُ : افتخاری	«ثَقَافَةٌ: فرهنگ»

معنی متن درس ششم عربی یازدهم

تَعَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ فَتَحَةً إِلَى عَالَمٍ جَدِيدٍ.
یادگیری هر زبانی، دریچه‌ای به سوی جهانی نوین است.

تَعَدَّ الدُّكْتورَةُ (آنه ماری شیمل) من أشهر المُسْتَشْرِقِينَ وُلِدَتْ فِي (ألمانيا)
دکتر آنه ماری شیمل از نامدارترین خاورشناسان به شمار می رود. او در آلمان زاده شد؛
وَ كَانَتْ مُنْدُ طُفُولَتِهَا مُسْتَأْفَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةٌ بِإيران.
و از هنگام کودکی اش علاقه مند به هر چیزی بود که به شرق ارتباط داشت و شيفته ایران بود.
كَانَ عُمْرُهَا خَمْسَةَ عَشْرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ.
هنگامی که شروع به آموختن زبان عربی نمود، پانزده ساله بود.
حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتوراهِ فِي الفَلْسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الإِسْلامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمْرِهَا؛
در سن نوزده سالگی مدرک دکترای فلسفه و مطالعات اسلامی را به دست آورد.
تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْكَرَه.
زبان ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد.
كَانَتْ شِيمِلُ تَدْعُو العَالَمَ العَرَبِيَّ المُسِيحِي لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الإِسْلامِي وَ الإِطْلَاعِ عَلَيْهِ.
شیمل جهان مسیحی غرب را به فهم حقایق دین اسلام و آگاهی از آن فرامی خواند.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ،
و این کار جایگاه و ارزش او را در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بالا برد.
فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنَدِ وَ إِسْلَامِ آبَادِ وَ بِيْشَاوَرِ وَ قُونِيَهِ وَ طَهْرَانِ.
او دکترای افتخاری را از دانشگاه‌های سند، اسلام آباد، پیشاور، قونیه و تهران به دست آورد.
إِنِّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛
همانا او زبان‌های بسیار از جمله: فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، فرانسوی و اردو را فرا گرفت؛
وَ كَانَتْ تَلْقَى مُحَاضِرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ مِثَالًا لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ:
و به زبان فارسی سخنرانی‌هایی می‌کرد؛ پس او مصداقی برای این عبارت بود:
الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ. آدمی به هر زبانی انسان است.
أَلْفَتْ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مَنَّهُ كِتَابٍ وَ مَقَالَهُ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.
شیمیل بیشتر از صد کتاب و مقاله تالیف کرد؛ از آن جمله، کتابی است پیرامون شخصیت جلال‌الدین رومی.
هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ الْبَاكِسْتَانِ،
او زندگی در شرق را دوست داشت، ازین رو مدتی دراز در هند و پاکستان تدریس کرد،
وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يَقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْدِ.
و همچنین نزدیک به بیست و پنج سال در دانشگاه «هاروارد» آموزش داد.
قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زَمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ.
شیمیل قبل از وفاتش به همکارانش سفارش کرد که برای گفت و گوی دینی و فرهنگی گروهی را تشکیل دهند.
يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُؤِ بَيْنَ أُوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ.
که هدف برتر و والای آن «گسترش پل‌های دوستی و سازگاری میان اروپا و جهان اسلامی» و «همبستگی میان تمدن‌ها» بود.
أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مَقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:
شیمیل در یکی از گفت و شنودهای خود به دعا‌های اسلامی اشاره کرد و گفت:
أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا.
«من دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان عربی می‌خوانم و به ترجمه آن‌ها مراجعه نمی‌کنم».
هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يَكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:
او وصیت کرد که این حدیث بر قبرش نوشته شود.
الْأَنَسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. «مردم خواب اند چون بیدار می‌شوند»

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. **با توجه به متن درس به پرسشهای زیر پاسخ بده .**

- ۱- بای لُغَه كَانَتْ شَيْمِلَ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ - بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا تَرَاجَعُ تَرْجَمَتَهَا.
شیمیل دعا‌های اسلامی را به چه زبانی می‌خواند؟ - به زبان عربی می‌خواند و به ترجمه آن‌ها مراجعه نمی‌کرد.
- ۲- أَىِّ حَدِيثٍ كَتَبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلَ؟ - الْأَنَسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.
بر روی گور شیمیل چه حدیثی نوشته شده است؟ - مردم خواب اند چون بیدار می‌شوند.
- ۳- كَمِ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلْفَتْ شَيْمِلَ؟ - أَلْفَتْ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مَنَّهُ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ.
شیمیل چند کتاب و مقاله نگاشت؟ - شیمیل بیشتر از صد کتاب و مقاله نگاشت.
- ۴- هِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زَمَلَاءَهَا؟ - أَوْصَتْ شَيْمِلَ زَمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا قَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ.
شیمیل به همکارانش چه وصیتی کرد؟ - به همکارانش سفارش کرد که گروهی را برای گفت و گوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند.
- ۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلَ؟ - وُلِدَتْ فِي الْمَانِيَا. (شیمیل در کجا زاده شد؟ - در آلمان زاده شد.

قواعد ترجمه فعل مضارع (۲)

فعل مضارع درحالت عادی مرفوع است و علامت رفع آن ضمه، یا داشتن نون رفعی می باشد. مثال: **يَذْهَبُ** / **يَذْهَبَانِ**
هرگاه قبل از فعل مضارع یکی از حروف جازمه (کَمْ، لَمْ، اَمْ، لَنْهِي) بیاید، فعل مضارع مجزوم می شود یعنی آخر فعل مضارع را ساکن می کنیم یا اگر نون رفعی داشت، آن را از آخر آن حذف می کنیم. مثال: **لَمْ يَكْتُبْ** / **لَمْ يَنْصُرُوا** (نون حذف شده)

نون در صیغه های (۱۲،۶) یعنی جمع های مونث فعل مضارع، حذف نمی شود. **لَيَكْتُبَنَّ** (نون حذف نشد)

فعل مضارع مخاطبی که با (لَنْهِي) بیاید، فعل نهی نامیده می شود و معنی امر منفی دارد. مثال: **لَا تَيَّأَسُ**: ناامید نشو

فعل مضارع غایب و متکلم اگر با (لَنْهِي) بیاید، امر غایب منفی می باشد و معادل مضارع التزامی منفی در فارسی است و در ترجمه معنی (نباید) دارد. مثال: **لَا يُسَافِرُوا**: نباید سفر کنند

فعل مضارعی که با (لَمْ) بیاید، معنی ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی می دهد. مثال: **لَمْ يَسْمَعْ**: نشنید / نشنیده است
تَذْهَبُونَ: می روید **لَمْ تَذْهَبُوا**: نفرتید، نفرته اید / **تَكْتُبَنَّ**: می نویسید **لَمْ تَكْتُبَنَّ**: ننوشتید، ننوخته اید

فعل مضارعی که با (لَمْ) بیاید شود فعل امر غایب نام دارد و معنی مضارع التزامی در فارسی دارد و (لَمْ) را بمعنی باید ترجمه می کنیم. مثال: **لِيَفْهَمُوا** (باید بفهمند) / **لَتَرْجِعَ** (باید برگردیم) / **لِيَعْلَمُوا** (باید بدانند)

حرف (لَمْ) در او ل جمله جازمه و در وسط جمله ناصبه است. مثال: **لِيَذْهَبْ** (جازمه) / **هُوَ يَرِيدُ لِيَتَكَلَّمَ** (ناصبه)

بعد از حرف ف جمله آغاز می شود و (لَمْ) بعد از آنها جازمه خواهد بود. مثال: **فَلْيَنْصَفْ** (لَمْ جازمه)

■ نکته (۳): حرف «لَمْ» بر سر بیشتر ضمیرها به «لَمْ» تبدیل می شود؛ مثال: **لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا.**

■ **لَمْ** «به معنای» مال، از آن «مانند» **لَمَنْ تَلَكَ الشَّرِيحَةُ؟**؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»

■ **لَمْ** «به معنای» برای «مانند» **اِشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِّلسَّفَرِ؟**؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم.»

■ **لَمْ** «به معنای» باید «مانند» **لَتَتَوَكَّلَ عَلَيَّ اللهُ؟**؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم.»

■ **لَمْ** «به معنای» تا «مانند» **دَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِيَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ لِحَوَالِي؟**؛ یعنی «به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم.»
حرف «لَمْ» پس از حرفهایی مانند «و، ف» معمولاً ساکن می شود؛ مثال: **فَمْ** + «لَمْ» + **فَلْيَعْمَلْ** = **فَلْيَعْمَلْ**: پس باید انجام دهد.

اِخْتَرْتُ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ. خودت را بیازما: عبارتهای زیر را با توجه به قواعد ترجمه کن.

۱- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الفاتحه: ستایش از آن خداوند، پروردگار جهان ها ست.

۲- بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ. پیامبر برانگیخته شد تا مردم را راهنمایی کند.

۳- لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ. باید به سخن حق گوش فرادهم.

۴- لَمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟ این گذرنامه های از آن کیست؟

کار در منزل:

ابتدا خودتان تمرینات درس ششم کتاب را حل نمایید و سپس با کمک

درسنامه های پایه یازدهم در (سایت عربی به روشی نو) آن را تصحیح نمایید.

التمارین

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ).
از واژگان لغتنامه درس واژه مناسب را در جای خالی بگذار.

- ۱- كَانَتْ شِيمِلُ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ.
شیمل از هنگام کودکی اش علاقه مند به هر چیزی بود که به شرق ارتباط داشت و شیفته ایران بود.
- ۲- الدکتوراه الفخریه هی شهاده تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهُودِهِ فِي مَجَالِ مُعَيَّنٍ.
دکترای افتخاری مدرکی است که در زمینه ای مشخص به فردی به خاطر تقدیر از کوشش [ش] داده می شود.
- ۳- إِنَّ أَنْقَرَهَ ثَانِي أَكْبَرِ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ. هَمَانَا أَنْكَارَا دَوْمِينِ شَهْرِ بَزْرَگِ تُرْكِيَهْ پَسِ از اسْتَانْبُولِ اسْتِ.
۴- الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْأُرْدِيَّةِ. مِلْتِ پَاكِسْتَانِ بَهْ زَبَانِ اَرْدُو سَخْنِ مِي كُوِينِدِ.
۵- الَّلُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيْطَانِيَا الْإِنْجِلِيزِيَّةِ. زَبَانِ رَسْمِي فِي اَنْگِلِسْتَانِ اَنْگِلِيسِي اسْتِ.

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْآخَرِي
. واژه ای را که با دیگر واژگان هماهنگ نیست شناسایی کن.

- | | | | |
|--|---|---|---|
| ۱- الأسبوع (هفته) <input type="checkbox"/> | الشهر (ماه) <input type="checkbox"/> | الثقافة (فرهنگ) <input checked="" type="checkbox"/> | السنة (سال) <input type="checkbox"/> |
| ۲- الأردیه (اردو) <input type="checkbox"/> | الإنجليزية (انگلیسی) <input type="checkbox"/> | الفرنسیه (فرانسوی) <input type="checkbox"/> | الفخریه (افتخاری) <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۳- الزمیل (همکار) <input type="checkbox"/> | القمیص (پیراهن) <input checked="" type="checkbox"/> | الصّدیق (دوست) <input type="checkbox"/> | الحبیب (دوست) <input type="checkbox"/> |
| ۴- القریه (روستا) <input type="checkbox"/> | المَدِينَه (شهر) <input type="checkbox"/> | البلاد (شهرها؛ کشور) <input type="checkbox"/> | النّیام (خوابیدگان) <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۵- الشّهاده (مدرک) <input checked="" type="checkbox"/> | الطّفولَه (کودکی) <input type="checkbox"/> | الَصَّغَر (خردسالی) <input type="checkbox"/> | الکبر (بزرگسالی) <input type="checkbox"/> |
| ۶- القِطُّ (گره) <input checked="" type="checkbox"/> | الرّمان (انار) <input type="checkbox"/> | التّفاح (سیب) <input type="checkbox"/> | العنّب (انگور) <input type="checkbox"/> |

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: اَقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ اَنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ
آیه های زیر را بخوان؛ سپس ترجمه درست را برگزین.

- ۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲
الف مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند ب. مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند .
- ۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الحجرات: ۱۴
بادیه نشینان گفتند...
الف «... ایمان می آوریم.» بگو: ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم .
- ب «... ایمان آوردیم.» بگو: ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم .

۳- ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الزمر: ۵۲

- الف آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخوهد، می‌گستراند؟ ■
ب آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هر کس بخوهد، فراوان می‌کند؟ □

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾
بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است...

- الف ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست □ .
ب ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش هم‌تا نبوده است ■ .

۵- ﴿...﴾ قُلِّعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ [سوره قریش]
پس پروردگار این خانه را...

- الف ... می‌پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد □ .
ب ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد ■ .

الْتَّمِرِينَ الرَّابِعُ: صَعٌ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ. واژه مناسب را در جای خالی بگذار.

۱- تُسَمَّى مَظَاهِرِ التَّقْدِيمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ..... مَهْرَجَانًا
(جشنواره) □ حضارَه (تمدن) ■

نمودهای پیشرفت در زمینه‌های دانش، صنعت و ادب تمدن نامیده می‌شود.

۲-..... -أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فُضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شَيْمِل

أَشَارَ (اشاره کرد) ■ أَثَارَ (برانگیخت) □

استاد دانشگاه در سخنش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد.

۳-..... -هِيَ الْقِيمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ

الشَّهَادَةُ (مدرک) □ التَّقَاةُ (فرهنگ) ■

فرهنگ همان ارزشهای مشترک میان گروهی از مردم است.

۴- أَلْقَى أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ..... حَوْلَ شَيْمِل

مَحَاضِرَهُ (سخنرانی) ■ مَسْجَلًا (دستگاه ضبط) □

استاد دانشگاه درباره شیمیل سخنرانی کرد.

۵-..... -هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ

الزَّمِيلُ (همکار) ■ الْمُضِيَاةُ (مهمان دوست) □

همکار کسی است که با تو کار می‌کند.

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: اَنْتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيْحَ). پاسخ درست را برگزین.

- ۱- عَلِيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ
باید کوشش کنی و در زندگانی ات ناامید نشو.
 أَنْ تَيَاسَ كِي تَيَاسَ لَا تَيَاسَ ■
- ۲- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ
من در دو سال گذشته مسافرت نکرده ام.
 لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ ■ لَكِي أُسَافِرَ
- ۳- أَرِيدُ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ
(می خواهم به بازار کیف [فروشی] بروم.
 أَنْ أَذْهَبَ ■ لَمْ أَذْهَبَ إِنْ أَذْهَبَ
- ۴- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا
(او فردا به ورزشگاه بازخواهد گشت.
 لَنْ يَرْجِعَ ■ مَا رَجِعَ لَمْ يَرْجِعْ
- ۵- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ
(هر کس در کارهایش بکوشد موفق می شود.
 لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ ■

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْبَيْتَ الْفَارِسِيَّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى).
بیت فارسی ای را شناسایی کن که با حدیث از نظر معنا در ارتباط باشد.

- ۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ. (مؤمن کم سخن و پرکار است. الف
 ۲- الْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رسول الله (دانای بدون کردار مانند درخت بدون میوه است. ب
 ۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ. (پروردگارم مرا به نرمخویی با مردم فرموده همانگونه که به انجام دادن واجبات دینی فرموده است. ه
 ۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. (دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است. و
 ۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. (روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیانت. د
 ۶- خَيْرَ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. [رسول الله] (بهترین کارها میانه آنهاست. ج

الف کم گوی و گزیده گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود) نظامی گنجه ای
 ب علم کز اعمال نشانش نیست / کالبدی دارد و جانش نیست). امیر خسرو دهلوی
 ج اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست) سعدی
 د روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد / چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد). قائم مقام فراهانی
 ه آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا). حافظ
 و دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود). نظامی گنجه ای

التَّمَرِينُ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»
واژه مناسب را از [میان] واژگان زیر در جای خالی بگذار. دو واژه اضافی است.

أُنْقِرْهُ (آنکارا) / الْإِنْجِلِيزِيَّةَ (انگلیسی) / الْحَضَارَةُ (تمدن) / فَخْرِيَّةُ (افتخاری)
مُنْدُ (از هنگام) / الْمُسْتَشْرِقِ (خاورشناس) / مُحَاضِرَةً (سخنرانی) / شَهَادَاتِ (مدارک)

- ۱- ما رَأَيْتُ جِيرَانِي مُنْدُ يَوْمِ الْخَمِيْسِ. (من همسایگانم را از روز پنجشنبه ندیده ام.
- ۲- نَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ الصَّفِّ السَّابِعِ. (زبان انگلیسی را از کلاس هفتم می‌آموزیم.
- ۳- أَلْقَى الْأُسْتَاذُ مُحَاضِرَةً ثَقَافِيَّةً أَمَامَ الطُّلَابِ. (استاد پیشاروی دانشجویان سخنرانی فرهنگی کرد.
- ۴- كَانَتْ الْحَضَارَةُ السُّومَرِيَّةُ فِي جَنُوبِ الْعِرَاقِ. (تمدن سومری در جنوب عراق بود.
- ۵- أَلدُّكْتُورَاهُ مِنْ أَعْلَى شَهَادَاتِ التَّخَصُّصِ فِي الْجَامِعَاتِ. (دکترای از بالاترین مدارک تخصصی در دانشگاه‌ها ست.
- ۶- إِنَّ الْمُسْتَشْرِقِ عَالِمٌ مِنَ الدُّوَلِ الْعَرَبِيَّةِ عَارِفٌ بِالثَّقَافَةِ الشَّرْقِيَّةِ. (خاورشناس، دانشمندی است از دولتهای باختری که آشنا با فرهنگ خاورزمین است.



تأثیر اللغة الفارسیه

درس هفتم

مُفْرَدَات : واژگان	تَغْيِر : دگرگون شد	إِزْدَاد : افزایش یافت
مِسْك : مشک	(مضارع: يَتَغَيَّرُ)	(مضارع: يَزْدَادُ)
نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)	دَخِيل : وارد شده	إِشْتَدَّ : شدت گرفت
نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)	دِيَابَج : ابریشم	(مضارع: يَشْتَدُّ)
وَفَقَّأَ لِه : بر اساس	شَارَكَ : شرکت کرد	إِسْتَقَى : برگرفت (مضارع: يَسْتَقِي)
يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: صَمَّ)	(مضارع: يُشَارِكُ)	إِنْضِمَام : پیوستن (إِنْضَمَّ، يَنْضُمُ)
	مُعَرَّب : عربی شده	بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)

معنی متن درس هفتم عربی یازدهم

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

خداوند بخشاینده، قرآن را آموزش داد و انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

المُفْرَدَاتُ الفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.
واژگان فارسی از روزگار جاهلی وارد عربی شدند.

فَقَدْ نَقَلْتُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ الْفَاطَةَ فَارِسِيَّةً كَثِيرَةً بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ.
واژگان فارسی بسیاری به دلیل بازرگانی و ورود ایرانیان به عراق و یمن به زبان عربی منتقل شد.

وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَابَجِ.
و این واژگان در ارتباط با کالاهایی بود که عرب نداشت؛ مانند مشک و ابریشم.

وَ اشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.
پس از پیوستن ایران به دولت اسلامی انتقال از فارسی به عربی شدت گرفت.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ إِزْدَادَ نَفُوذِ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمِ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكِ.
در روزگار عباسیان هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی و خاندان برمک شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزود.

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ،

ترجمه: ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت.

فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلِهِ وَ دِمْنِهِ.
او تعدادی از کتاب های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی برگرداند.

وَ لِلْفِيروزآبادِيِّ مَعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
فیروزآبادی واژه نامه شناخته شده ای به نام قاموس دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی در برمی گیرد.

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أبعادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دَرَسَاتِهِمْ،
زبان شناسان عربی و فارسی ابعاد این تأثیر را در درسهایشان آشکار کرده اند.

فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التُّونَجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الكَلِمَاتِ الفَارِسيَّةَ المُعَرَّبَةَ سِوَاهُ «مُعْجَمَ المُعَرَّبَاتِ الفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ». دكتور تونجی کتابی را نگاشته که واژگان فارسی عربی شده را دربر می گیرد که آن را «واژه نامه عربی شدگان فارسی تبار در زبان عربی» نامید.

أَمَّا الكَلِمَاتُ الفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتِ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، [البته] واژگان فارسی که در زبان عربی وارد شده، آواها و وزن هایش دگرگون شده است.

و نَطَقَهَا العَرَبُ وَفَقًا لِألسِنَتِهِمْ، و اعراب آن ها را بر بنیاد زبانشان بر زبان می رانند.

فَقَدْ بَدَّلُوا الحُرُوفَ الفَارِسيَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مَثَلُ: در نتیجه حرف های فارسی مانند: «گ، چ، پ» که در زبانشان یافت می شد به حرف های نزدیک به واجگاه آنها تبدیل کرده اند؛ مانند: پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرگان، چادرشَب ← شَرَشَف

وَ اشْتَقُّوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مَثَلُ يَكْنُزُونَ فِي آيَةِ ﴿...وَيَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ فِضَّةً...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الفَارِسيَّةِ. و از آنها واژگان دیگری گرفتند، مانند «یکنزون» در آیه «و زر و سیم می اندوزند» که از واژه «گنج» فارسی گرفته شده است.

عَلَيْنَا أَنْ نُعَلِّمَ أَنَّ تَبَادُلَ المُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي العَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِي يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الأُسْلُوبِ وَ البَيَانِ، باید بدانیم که دادوستد واژگان میان زبان های جهان، امری بهنجار است که زبان را در سبک و بیان مایه ور می گرداند.

وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتِ دَخِيلَةٍ؛ و نمی توانیم زبانی را بدون وامواژه بیابیم.

كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ قَبْلَ الإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الإِسْلَامِ، تأثیر زبان فارسی در زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تأثیر آن پس از اسلام است

وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الإِسْلَامِ فَقَدْ أَزْدَادَتِ المُفْرَدَاتُ العَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ العَامِلِ الدِّينِيِّ. اما پس از پیدایش اسلام، به سبب عامل دینی، واژگان عربی در زبان پارسی افزود.

أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنِّصِّ). به کمک متن به پرسشهای زیر پاسخ بده).

۱- لماذا أَزْدَادَتِ المُفْرَدَاتُ العَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الإِسْلَامِ؟ چرا پس از ظهور اسلام واژگان عربی در زبان فارسی افزایش یافت؟

- بَعْدَ ظُهُورِ الإِسْلَامِ فَقَدْ أَزْدَادَتِ المُفْرَدَاتُ العَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ العَامِلِ الدِّينِيِّ پس از پیدایش اسلام، به سبب عامل دینی، واژگان عربی در زبان پارسی افزود.

۲- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ المُعَرَّبَاتِ الفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟» نویسنده کتاب «واژه نامه عربی شدگان فارسی تبار در زبان عربی» کیست؟

- الدُّكْتُورُ التُّونَجِيُّ مؤَلِّفُ هَذَا الكِتَابِ. (دكتور تونجی نویسنده این کتاب است.

۳- مَتَى دَخَلَتِ المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟ کی واژگان فارسی در زبان عربی داخل شد؟

- المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ مُنْذُ العَصْرِ الجَاهِلِيِّ. واژگان فارسی از روزگار جاهلی وارد عربی شدند.

۴- أَىُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الأُسْلُوبِ وَ البَيَانِ؟ چه چیزی زبان را در اسلوب و بیان مایه ور می گرداند؟

- إِنَّ تَبَادُلَ المُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الأُسْلُوبِ وَ البَيَانِ دادوستد واژگان میان زبانها، زبان را در سبک و بیان مایه ور می گرداند

۵- مَتَى أَزْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟ کی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟
- فِي العَصْرِ العَبَّاسِيِّ أَزْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ. در روزگار عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶- مَا هُوَ الأَصْلُ الفَارِسيُّ لِكَلِمَةِ «كَنْزٌ»؟ ریشه فارسی واژه «کنز» چیست؟
- كَلِمَةُ «كَنْزٌ» مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الفَارِسيَّةِ. واژه «کنز» از واژه «گنج» فارسی است.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنِّصِّ (به کمک متن به پرسشهای زیر پاسخ بده)
 ۱- لماذا أزدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام؟
 (چرا پس از ظهور اسلام واژگان عربی در زبان فارسی افزایش یافت)

- بعد ظهور الإسلام فقد أزدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني
 پس از پیدایش اسلام، به سبب عامل دینی، واژگان عربی در زبان فارسی افزود

۲- مَنْ هُوَ مَوْلَفٌ «مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟
 (نویسنده کتاب «واژه نامه عربی شدگان فارسی تبار در زبان عربی» کیست؟
 -الدكتور التونسي مَوْلَفٌ هذا الكتاب. (دکتر تونجی نویسنده این کتاب است.)

۳- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ كَيْ وَازْكَانَ فَارِسِيٌّ فِي زَبَانِ عَرَبِيٍّ دَاخِلٌ شَدَّ؟
 -الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ. وَازْكَانَ فَارِسِيٌّ فِي زَبَانِ عَرَبِيٍّ دَاخِلٌ شَدَّ؟

۴- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ؟ چَه چيزي زَبان را در اسلوب و بيان مايه ور مي گرداند؟
 -إِنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ .
 دادوستد واژگان میان زبانها، زبان را در سبک و بیان مایه ور می گرداند

۵- مَتَى أزدَادَ نَفُودُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ كَيْ نَفُودُ زَبَانِ فَارِسِيٍّ فِي زَبَانِ عَرَبِيٍّ أزدَادَ؟
 - فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ أزدَادَ نَفُودُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ. فِي زَبَانِ عَرَبِيٍّ نَفُودُ زَبَانِ فَارِسِيٍّ فِي زَبَانِ عَرَبِيٍّ أزدَادَ.

۶- مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنْزٌ»؟ ريشه فارسي واژه «کنز» چیست؟
 -كَلِمَةُ «كَنْزٌ» مِنْ كَلِمَةِ «كَنْجٌ» الْفَارِسِيَّةِ. وَازْه «كَنْزٌ» مِنْ كَلِمَةِ «كَنْجٌ» فَارِسِيٌّ اسْت.

معاني الأفعال الناقصة

■ فعل های پرکاربرد «کان، صار، لیس و أصبح» افعال ناقصه نام دارند.

■ کان چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مَعْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۲۴ = بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- کان به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كانوا يسمعون: می شنیدند.

۴- کان به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛

مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش آموز شنیده بود».

۵- «کان» بر سر «ل» و «عند» معادل فارسی «داشت» است؛

مثال: كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّهُ. = انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. = تختی چوبی داشتم.

مضارع کان «یکون» به معنای «می باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ صار و أصبح به معنای «شد» هستند. مضارع صار «يَصِيرُ» و مضارع أصبح «يَصِيحُ» است؛ مثال:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ = از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.

نظف الطالب مدرستهم، فصارت المدرسة نظيفة. = دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

■ ليس یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ = با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کند داناتر است.

۱- الْمُخْضَرُّهُ: سرسبز ۲- نَظَفَ: تمیز کرد

اختر نفسک: ترجم هذه الآيات). خودت را بیازما: این آیه ها را به فارسی برگردان

۱- ﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ﴾ (خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد.

۲- ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾
(به پیمان وفا کنید. همانا از بابت پیمان بازخواست می شوید.) (همانا پیمان، پرسیده شده است)

۳- ﴿وَ يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (به زبانهایشان چیزی را می گویند که در دلهایشان نیست).

۴- ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾ (آیا خداوند داناتر به شکرگزاران نیست).

۵- ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلْسَائِلِينَ﴾ (همانا در یوسف و برادرانش نشانه هایی برای پرسندگان است).

۶- ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾
(و نعمت خدا را درباره خود به یاد آرید آن گاه که با هم دشمن بودید
پس میان دل های شما همدلی افکند ، پس به نعمت او برادران یکدیگر گشتید.)

۱- اوفوا: وفا کنید ۲- آیات: نشانه ها ۳- أَلَّفَ: همدل کرد، به هم پیوست

حوار = گفتگو / (مَعَ الطَّبِيبِ = با پزشک)

المريض = بیمار	الطبيب = پزشک
أشعرُ بِألمِ في صدري وَ عندی صداعٌ. = دردی در سینه ام احساس می کنم و سردرد دارم.	مايك؟ = چه ات است؟
ما عندی صغطُ الدَّمِ وَ لا مَرَضُ السَّكْرِ. = نه فشار خون دارم نه قند دارم.	أَضْغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السَّكْرِ؟ = فشار خون یا قند داری؟
	بَعْدَ الفَحْصِ يَقُولُ الطَّبِيبُ = پس از معاینه پزشک می گوید.
ماذا تَكْتُبُ لي يا حَضْرَه الطَّبِيبِ؟ = برایم چه دارویی می نویسی؟ جناب پزشک!	أنتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ وَ عِنْدَكَ حُمى شَدِيدَه. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَه. = تو چاییده ای و تب بالایی داری. برای تو نسخه می نویسم.
مِنَ أَيْنَ اسْتَلِمَ الأَدْوِيَه؟ = داروها را از کجا بگیرم؟	أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الحَبُوبَ المُسَكِّنَه. = برای تو شربت و قرص آرام بخش می نویسم.
شُكْرًا جَزِيلًا. = بسیار سپاسگزارم.	استلم الأَدْوِيَه في الصَّيْدَلِيَه الَّتِي في نَهايه مَمَرِ المُسْتَوَصَف. = داروها را از داروخانه ای که در پایان راهرو درمانگاه است بگیر.
إن شاء الله. = اگر خدا بخواهد.	تَتَحَسَّنُ حَالُكَ. = حالت خوب می شود.
في أمان الله. = خدا نگهدار.	مَعَ السَّلَامَه. = به سلامت.

۱- الأَلَمُ: درد ۲- المصاب: دچار ۳- الزكّام: سرماخوردگی شدید ۴- الحُمى: تب ۵- تتحسن: خوب می شود

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْجَمَلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ .
جمله درست و نادرست را با توجه به حقیقت و واقع شناسایی کن.

۱- الْمَسْكُ عَطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزْلَانِ.
(مشک عطری است که از گونه ای آهو گرفته می شود. ✓

۲- الشَّرَشْفُ قِطْعَةٌ فُماشُ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.
(ملافه قواره پارچه است که بر روی تخت کشیده [نهاده] می شود ✓

۳- الْعَرَبُ يَنْطَقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.
(عربها و امواژها را طبق اصلشان به زبان می آورند. ×

۴- فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.
(در زبان عربی صدها و امواژها است که دارای تبار فارسی اند. ✓

۵- أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
(دکتر تونجی کتابی را نگاشته که دربردارنده واژگان ترکی در زبان عربی است. ×

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنُ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ .
عبارت فارسی مناسب برای عبارت عربی را شناسایی کن.

۱- تَجْرِي الرِّيحُ مِمَّا لَا تَشْتَهِي السَّفُنُ. (بادها می وزند به سویی که کشتی ها نمی خواهند.)
(الف) هر چه پیش آید خوش آید.

۲- الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. (دور از چشم دور از دل می گردد[است]).
(ب) کم گوی و گزیده گوی چون در.

۳- أَكَلْتُمْ مَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. (خرمایم را خوردید و فرمانم را نبردید.)
(ج) گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

۴- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. (بهترین سخن، آن است که کم باشد و راهنما.)
(د) نمک خورد و نمکدان شکست.

۵- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. (بردباری کلید گشایش است.)
(ه) از دل برود هر آنکه از دیده رود.

۶- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. (خیر در چیزی است که رخ می دهد.)

(و) بَرَدَ کشتی آنجا که خواهد خدای / و گر جامه بر تن دَرَدَ ناخدای.

۱- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمَ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ. جمله های زیر را به پارسی برگردان.

- ۱- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. (روی درخت [چیزی] ننویس).
- ۲- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. (نامه هایی می نوشتند).
- ۳- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. (در آن چیزی نوشت/ ننوشته است).
- ۴- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ. (هر کس می نویسد کامیاب می شود).
- ۵- يَكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ. (مثلی روی دیوار نوشته می شود).
- ۶- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. (پاسخ هایم را نوشته بودم).
- ۷- أَكْتُبُ بِحَطِّ وَاضِحٍ. (با خط آشکار بنویس).
- ۸- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ. (پاسخی به تو خواهم نوشت).
- ۹- لَنْ أَكْتُبَ جَمَلَةً. (جمله ای نخواهم نوشت).
- ۱۰- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ. (بر تخته نوشته شده است).
- ۱۱- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ. (کتابی را گرفتم که دیده بودمش).

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلَةِ. در جمله ها به دنبال اسمهای زیر بگرد.

(اسْمِ الْفَاعِلِ، اسْمِ الْمَفْعُولِ، اسْمِ الْمُبَالِغَةِ، اسْمِ الْمَكَانِ، اسْمِ التَّفْضِيلِ)

- ۱- ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ ... ﴿ (در خانه هایشان راه می روند / (اسم المكان) : مَسَاكِينِ
- ۲- ... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿ (از پروردگارتان آمرزش بخواهید. همانا او بسیار آمرزنده است.)
/ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ: غَفَّارًا
- ۳- ﴿ يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ ﴾ (گنه کاران با چهره شان شناخته می شوند / (اسم الفاعل: الْمُجْرِمُونَ)
- ۴- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ. (شما بازخواست می شوید حتی از [قطعه] زمین ها و چهارپایان.)
/ اسْمِ الْمَفْعُولِ: مَسْئُولُونَ
- ۵- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ. (همانا بهترین خوبی خوش خویی است / (اسم التفضيل: أَحْسَنَ)
- ۶- يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ. (ای روزی دهنده هر روزی خوار / (اسم الفاعل: رَازِقٍ؛ اسم المفعول: مَرْزُوقٍ)

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنَ التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةَ وَ عَيْنَ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ. .

ترجمه درست را شناسایی کن و آنچه را از تو خواسته شده بازگو کن

۱- ﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ﴾ گفت پروردگارا من به تو...
(الف) پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم. ■
الْأَسْمَاءُ النَّكِرَةُ وَالْفِعْلُ النَّاقِصُ: عِلْمٌ / لَيْسَ

۲- ﴿ ... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴾

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست. ■
(ب) و از فضل خدا سؤال کردند؛ قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الْأَسْمَاءُ النَّكِرَةُ وَالْفِعْلُ النَّاقِصُ: شَيْءٌ، عَلِيمًا / كَانَ

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ - روزی که.....

- (الف)... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم ■
 (ب)... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همان خاک شدم.
 الفعل المضارع و الفعل الناقص: يَنْظُرُ، يَقُولُ / كُنْتُ

۴- كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرْهِ عَلَى الشَّاطِي وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- (الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند ■
 (ب) بچه ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پرنشاط، خوشحال هستند.
 المجرور بحرف الجر و المضاف إليه: الْكَرْهِ، الشَّاطِي / اللَّعِبِ

۵- كُنْتُ سَاكِنًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضِعِ.

- (الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم؛ برای این که چیزی از موضوع نمی دانم.
 (ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم ■
 المفعول و الجار و المجرور: كَلِمَةً / عَنِ الْمَوْضِعِ

إبريسم: ابريشم / إبريق: آبریز / أرجواني: ارغوانی / أستاذ: استاد / استاذ: استاد / استبرق: سترگ / أسطوانة: استوانه / بابونج: بابونه / بخشش: بخشش (بالفارسیه: انعام) / بابوج (نوع من الحذاء) ← پاپوش / باذنجان: باتنگان (بالفارسیه: بادمجان) / بربط: (بر بالفارسیه: سینه + بت: بالفارسیه: آردک) من آلات الموسيقى / برزخ ← برز آخو (العالم الأعلى: جهان بالا) / برنامج: برنامه / پرواز: قاب / برید ← بریده دم: پست / بستان: بوستان / بغداد: بخ + داد (خداداد) / بوسه ← بوسه / بهلوان: بهلوان (بالفارسیه: بندباز) / بس: بس / بط: بت (بالفارسیه: آردک) / بلور: بلور / بنفسج: بنفشه / تاریخ: تاریک / تتویج: تاج گذاری ← تاج / تخت: تخت / ترجمان (ترجمه) ← ترزبان / تنور: تنور / توت: تو ت / جاموس: گاومیش / جزر: جزر / حص: گج / جلب: گلاب / جلنار: گلنار / جناح: گناه / جندی: گندی / جوراب: گورپا (گوراپ) / جوز: گوز (بالفارسیه: گردو) / جوشن: جوشن / زره: جوهر: گوهر / حرباء: هوربان (هور: خور «خورشید») / خانه: خانه (بیوت فی لُعبه الشطرنج) / خندق: گندگ / دجله: تیگره (تند و تیز) / درویش: درویش / دستور: دستور / قانون: دیباج: دیبا / دین: دین / رازیانه: رازق ← روچیک، روزیک «روزی» / روزنامه: روزنامه (بالفارسیه: تقویم) / روزنه ← روزنه / رهنماج: راهنما (دلیل للسفرات البحريه) / زرکش ← زرکش (نسيج القماش بخيوط من الذهب: تارهای زر به پارچه کشید) / زمان: زمان / زمهریر: بسیار سرد / زنبیل: (زن: امرأه + بال: يد = علی. يد المرأه) / زنجار: زنگار / سادج: ساده «سداجه: سادگی» / ساعه: سایه / سچیل: سنگ گل / سخط: سخت (الغضب الكثير) / سراج: چراغ / سراق: سرپرده / سرخس: سرخس / سرداب: سرداب (زیر زمین: بناء تحت الأرض) / سرامد: سرامد (بی آغاز و پایان: ما لا أول له و لا آخر) / سروال: شلوار / سگر: شکر / سکنجین: سرکه انگبین / سلجم: سلجم / سنجاب: سنجاب / سوسن: سوسن / شاشه: صفحه تلویزیون ← شیشه / شاهین (صقر): شاهین / شوندر: چغندر / شهدانج: شهدانه / شیء: شیء ← چیز / صفق: دست زد ← چپک / صلیب ← چلیپا / صنج: چنگ، سنج / طازج: تازه / طست: تشت / عبقری ← آبکاری / عفريت ← آفرید / فرجار، برکار ← پرگار / فستق: پسته / فلفل: پلپل / فولاد: فولاد / فیروز ← فیروز / فیروزج: فیروزه / فیل: پیل / کاس: کاسه / کافور ← کاپور / کهرباء: کاه ربا / کنز: گنج / لجام: لگام / محراب: مهرباب / مسک ← مشک: مشک / میزاب ← میزاب: ناودان «گمیز+ آب / نارنج ← نار رنگ: نارنج / نسرین: نسرین / نفظ: نفت / نمارق: بالش ها (جمع نرمک) / مودج: نمونه / ورد: ورد / وزیر: ویچیر / هندسه: اندازه